

پراهمیت‌ترین تصمیم زندگی

می‌خواهم درباره یک تصمیم بسیار مهم با شما سخن بگویم. در واقع صحبت من درباره مهم‌ترین تصمیمی است که در زندگی با آن روبرو می‌شوید. این تصمیم پراهمیت‌تر از انتخاب مدرسه، شغل، همسر یا مسکن مناسب است و به جاودانگی مربوط می‌گردد. کمی بیندیشید. ابدیت زمان بسیار بسیار طولانی‌ای است.

موضوع مورد توجه بسیاری از مردم فقط متمرکز امروز، چند ماه آینده یا حداکثر دوران بازنشستگی‌شان است. من در نظر دارم درباره دوران پس از آن یعنی 'زندگی پس از مرگ' صحبت کنم. آیا شما تدارکی برای آن زمان دیده‌اید؟

آیا می‌دانید که وجود شما فقط از بدنی شامل گوشت و استخوان، خون و ماهیچه ساخته نشده است؟ شما موجودی روحانی هستید و دارای نفس هستید و در قالب بدن زندگی می‌کنید. هنگامی که مثل هر انسان دیگری دیر یا زود از دنیا بروید، بدن فیزیکی‌تان در مقبره‌ای نهاده می‌شود، می‌پوسد و تبدیل به خاک و خاکستر می‌شود. اما چه به سر 'وجود واقعی شما' یعنی وجود درونی‌تان، شخصیت، تفکرات، اراده و احساساتان می‌آید؟

می‌توان قسمت روحانی شما را به عنوان قسمتی از وجودتان به حساب آورد که قابل دیدن نیست. این قسمت زندگی جاودانه دارد و محل سکونت این قسمت روحانی وابسته به تصمیمی خواهد داشت که در حین خواندن این کتاب می‌گیرید.

در دنیا دو نیروی نیکی و بدی، راستی و ناراستی وجود دارد. ما درباره این نیروها 'آگاهی' درونی‌ای داریم که کسی آن را به ما نیاموخته است. در قلمرو روح دو قدرت یعنی خدا و شیطان فعالیت می‌کنند؛ فرشتگان نیکو موجودات روحانی آفریده خدا هستند تا او را در به انجام رسانیدن کارش یاری دهند، و فرشتگان شریر که آنها را دیو می‌نامیم.

این فرشتگان شریر زمانی فرشتگان خوبی بوده‌اند که تصمیم به عصیانگری بر علیه خدا گرفته‌اند. لوسيفر، یکی از فرشتگان مقرب (که به نامهای بعلزبوب، شیطان و شریر هم از او نام برده شده است)، این فرشتگان را در عصیانشان رهبری نمود و خدا ایشان را از بهشت بیرون راند مکانی برایشان آفرید و آن را جهنم نامید. (به مکاشفه 12 : 7 - 9 مراجعه کنید). خدا و فرشتگان نیکو در بهشت سکونت دارند. شیطان و فرشتگان شرور در جهنم ساکنند.

زمین و جو بالای آن در میان بهشت و جهنم قرار دارد. فرشتگان نیکو و شریر در تمامی اوقات بر زمین پاسبانی می‌کنند. شیطان نیز می‌گردد و در جستجوی کسانی است که بتواند آنها را بدرد. کتاب مقدس این موضوع را در 1 پطرس 5 : 8 به ما می‌گوید. روح قدوس خدا (روح خود

خدا) هم‌زمان در آسمان‌ها و بر زمین ساکن است و کار مهر کردن، نگاهبانی، نگهداری و پشتیبانی از قوم خدا (یعنی کسانی که برای خدمت خدا برگزیده شده‌اند) به وی محول شده است. کار دیگر روح‌القدس، الزام و بدست آوردن کسانی است که هنوز خدا و راه حیات <بخش> او را انتخاب نکرده‌اند.

آیا شما راهتان را انتخاب کرده‌اید؟ انتخاب با شماست. هیچکس نمی‌تواند به جای شما تصمیم بگیرد. خدا شما را با اراده‌ای آزاد آفریده است و مجبورتان نمی‌کند که او را برگزینید. او فرشتگان را نیز مجبور به این کار نکرد. قسمتی از آنها عصیان ورزیدند و او اجازه داد تا به دلخواه خود رفتار کنند. اما به یاد داشته باشید که: *گزینشهای بد (نادرست) پیامدهای خود را به دنبال خواهند داشت.*

2

آیا شما از نو متولد شده‌اید (تولد تازه دارید)؟

آیا شما از نو متولد شده‌اید؟ آیا می‌دانید از نو متولد شدن به چه معنی است؟ کتاب مقدس درباره این تولد تازه چه می‌گوید؟ عیسی در انجیل یوحنا 3: 3 چنین می‌گوید:

‘آمین آمین به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید (یعنی نمی‌تواند بشناسد، با آن آشنایی یابد و تجربه‌اش کند).’

نیقودیموس، که در اینجا مخاطب عیسی بود گفت: ‘چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد، مولود گردد؟ آیا می‌شود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟’ (یوحنا 3: 4). شاید شما هم همین فکر را دارید. چگونه می‌شود انسانی که متولد شده، بار دیگر به دنیا بیاید؟ عیسی درباره تولدی روحانی سخن می‌گوید. پیش از این به شما عرض کردم که شما یک روح هستید، جان دارید و در بدنی زندگی می‌کنید. بدن شما به دنیا آمده است، اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که روح و جان ما به سبب گناه دچار مرگ و ظلمت شده است.

نمودار: جسم، جان و روح

شما می‌توانید به آینه نگریده، سر، بازوان و پاهای خود را حرکت دهید. می‌توانید نفس بکشید و بگویید که زنده هستید. اما آیا ‘موجودیت واقعی شما’ زنده است؟ آیا شما عمیقاً و از درون زنده و سرشار از نور حیات هستید؟ آرامش دارید؟ به صلح با خودتان دست یافته‌اید؟ خودتان را دوست دارید؟ شاد و امیدوار هستید؟ آیا از مرگ می‌ترسید؟ اینها سئوالاتی است که باید از خودتان بپرسید. ممکن است بدون لبخند و رضایت درونی، ظاهری متبسم برای خود درست کرده باشید.

وقتی عیسی درباره تولد دوباره سخن گفت، چنین تعلیم داد که انسانیت درونی باید نسبت به خدا زنده گردد. یوحنا 3 : 6 چنین می‌گوید: 'آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است.'

هنگامی که مادری فرزند خود را به دنیا می‌آورد، جسمی از جسم دیگر متولد می‌گردد. وقتی روح قدوس خدا به درون روح انسان داخل می‌شود، روحی از روح خدا متولد می‌گردد. معنی 'از نو متولد شدن (تولد تازه)' همین است. روح القدس فقط به یک طریق به درون روح شما می‌آید. فقط می‌توان از یک طریق از نو متولد شد (تولد تازه یافت). به همان شکلی که تولد فیزیکی فقط به یک طریق صورت می‌گیرد، تولد روحانی نیز به همان یک طریق انجام پذیر است. شما دیگر نمی‌توانید زندگی روحانی‌تان را از خودتان جدا کنید، به همان شکل که نمی‌توانید بدون پروسه طبیعی تولد بار دیگر جسم خودتان را از نو متولد کنید. روند جسمی طبیعی باید به عمل آید تا یک کودک متولد شود و روندی مافوق طبیعی (روحانی) نیز باید در روح شما عمل کند تا تولدی تازه بیابد.

این روند به چه شکل است؟ اگر بخواهید همین امروز تولدی تازه بیابید، لازم است چه کاری انجام دهید؟

ابتدا، دریافته و اعتراف کنید که به خاطر گناه موجود در زندگیتان، از لحاظ روحانی مرده‌اید. رومیان 3 : 23 می‌گوید: 'زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.' هیچکس بی‌گناه نیست! از اعتراف به این امر که گناهکار هستید و اهمه‌ای نداشته باشید. اول یوحنا 1 : 8 چنین می‌گوید:

'اگر گوییم که گناه نداریم (یعنی به گناهکار بودنمان اعتراف نکنیم)، خود را گمراه می‌کنیم و راستی <که انجیل ارائه می‌دهد> در ما نیست (یعنی در درون ما ساکن نیست)'. در آیه 9 چنین می‌گوید:

'اگر <داوطلبانه> به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل (یعنی نسبت به وعده‌ها و ذات خود امین) است تا گناهان ما را بپوشد <بی‌شریعتی ما را بزداید> و <پوشسته> ما را از هر ناراستی پاک سازد.'

ای عزیز، این همان خبر خوش است. تعجبی ندارد که از انجیل به عنوان خبر خوش نیز نام می‌برند. بدینسان می‌بینیم که قدم اول برای یافتن تولد تازه پذیرش گناهکار بودن است. این به معنی رویارویی با حقیقت خویشتن می‌باشد و معمولاً حقیقت تلخ است. پذیرش اشتباهات انسان را می‌رنجانند. شیطان می‌خواهد شما را در فریب نگاه دارد ولی خدا در نظر دارد که شما را با حقیقت روبرو سازد.

قدم دوم اعتراف به گناهان است. اعتراف کردن یعنی سخن گفتن. به زبان آوردن کارهای اشتباه و تصمیم به خلاصی از آنها، تأثیر پاک کننده‌ای دارد. همه آن اشتباهات در درون شما منزل کرده‌اند و درست همین کارها، خاطره‌ای که در ذهن می‌گذارند و احساس اشتباه بودنشان است که شما را سرشار از ظلمت و تاریکی کرده است.

به آنها نزد پدر آسمانی‌تان اعتراف کنید. روش خدا این است که شما را از آنها رهایی بخشد. از آنها فقط به واسطه اعتراف کردن خلاص می‌شوید و خدا این گناهان را با آموزش خود جایگزین می‌کند. او شما را پاک می‌سازد، درست مثل اینکه درونتان حمام بگیرد.

من در سن نه سالگی تولد تازه یافتم و به وضوح احساس تمیز شدن خودم را از درون به یاد می‌آورم. احساس من این بود که از درون پاک، روشن، تازه و سر حال شده‌ام. ای عزیز، تو می‌توانی به داخل وان حمام بروی یا دوش گرفته بدنت را حمام دهی. می‌توانی جسم بیرونی خودت را تمیز و پاک کنی ولی فقط عیسی است که توانایی دارد تا تو را از درون پاک سازد.

3

عیسی کیست؟

تا به حال چند بار به نام عیسی اشاره کرده‌ام ولی او را به شما معرفی نکرده‌ام. معرفی او بسیار پراهمیت است زیرا برای شما غیرممکن است که بدون شناخت عیسی رابطه‌تان با خدا اصلاح شود یا تولد تازه بیابید.

در ابتدا عرض کردم که باید تصمیم بسیار مهمی بگیرید. همه چیز در این تصمیم مهم بستگی به شناخت عیسی و دانستن کاری دارد که او برای شما انجام داده است. آنگاه می‌توانید به سادگی تصمیم بگیرید که می‌خواهید ایمان بیاورید و این حقیقت را بپذیرید یا اینکه درصدد ادامه راه تاریکی هستید که در آن قدم برمی‌دارید (اگر تولد تازه نیافته‌اید).

آماده بیان مطلبی هستم که می‌دانم شاید از نظر عقلی برایتان نامفهوم باشد (به عقل جور در نیاید) اما دلتان می‌خواهد که آن را باور کند. پس برای شنیدن یک داستان واقعی شگفت‌انگیز که می‌تواند برای همیشه زندگیتان را متحول سازد، آماده باشید.

کتاب مقدس در کتاب پیدایش باب‌های 1 و 2 چنین می‌گوید که در ابتدا خدا نخستین مرد روی زمین را آفرید و او را آدم نامید. خدا جسم او را از خاک زمین سرشت و حیات و روح خود را در وی دمید و آدم نفس زنده شد (جان یافت). به گفته دیگر، وقتی خدا قسمتی از وجود خود را در او دمید او از درون زنده شد و حیات یافت. نفس خدا در آن مرد قرار داده شد و او جان و زندگی یافت. انسان سرشار از 'حیات خدا' گردید.

خدا وی را 'آدم' نامید. بنا به گفته کتاب مقدس، آدم به شباهت خدا آفریده شد. (پیدایش 1: 26). چیزهایی در آدم شبیه خدا بود. او نفس خدا را داشت. طبیعت و شخصیت خدا را دارا

بود. مانند خدا مقدس و نیکو بود. هیچگونه شرارتی در آدم نبود. او و خدا می‌توانستند با هم مشارکت و دوستی داشته باشند به این دلیل که شبیه یکدیگر بودند.

کتاب مقدس می‌گوید نور نمی‌تواند با تاریکی مشارکتی داشته باشد. خدا و آدم هر دو نور بودند، پس می‌توانستند با همدیگر شراکت و دوستی برقرار کنند. *آدم در کنار خدا احساس راحتی می‌کرد.*

آیا شما در کنار خدا احساس راحتی می‌کنید؟

از سوی دیگر آدم با 'قدرت انتخاب آزاد' آفریده شده بود. خدا آنچه را که راست و درست بود برایش توضیح داده بود ولی در عین حال توانایی انتخاب را نیز به وی عطا کرده بود. آدم نیکو بود، ولی برای نیکو ماندن می‌بایست پیوسته خدا و روشهای او را انتخاب می‌کرد.

خدا دریافت که آدم به یک یار و هم‌جنس نیاز دارد. پس او آدم را به خواب فرو برد و یکی از دنده‌هایش را بیرون آورده، پهلویش را دوباره بست (پیدایش 2: 21، 22). از پهلوی آدم، او زن را بساخت تا در کنار (در پهلوی) آدم یار و همراهی برای وی باشد. توجه کنید که زن از پاهای آدم گرفته نشد زیرا قرار نبود آدم بر او بایستد. او از سر آدم گرفته نشد تا بر وی سروری کند بلکه از پهلوی آدم گرفته شد تا به عنوان شریک زندگی پهلو به پهلو او بماند.

اکنون زوجی را داریم که بر روی زمین در یک بهشت، یعنی باغ زیبایی که خدا فقط برای ایشان آفریده بود ساکن شده‌اند. پرواضح است که خدا می‌خواست آنان از زندگی لذت ببرند.

آیا شما از زندگیتان لذت می‌برید؟

باری، در آن میان مخلوق دیگری نیز بر روی زمین زندگی می‌کرد که ناخوشایند بود، یعنی شیطان که پیشتر از آن از نقشه خدا که در نظر داشت فرشته مقرب درگاه وی برای کار پرستش و ستایش باشد، سرپیچی و سقوط کرده بود. او بخاطر عصیانگری خود و اینکه می‌خواست پای خود را بیش از آنچه خدا به وی عطا کرده بود دراز کند، سقوط کرد. او می‌خواست از زیر نظارت و هدایت خدا بیرون آمده خودش کنترل همه امور را بدست گیرد.

او می‌گفت که تخت سلطنت خود را فرای تخت خدا برخواهد افراشت و خدا او را برکنار کرد. فرشتگانی که به پیروی او عصیان کرده بودند نیز از حضور خدا در بهشت رانده شدند. جهنم برای ایشان ساخته شد ولی شیطان و بسیاری از ارواح شریر برای مدتی همچنان به جو زمین دسترسی داشتند.

در نقشه خدا زمانی برای محبوس ماندن همگی ایشان در جهنم در نظر گرفته شده است، ولی در حال حاضر خدا به شریر (شیطان، لوسیفر) اجازه دسترسی به زمین را داده است زیرا که مردان و زنان همچنان در فرایند انتخاب و گزینش شخص و راهی که می‌خواهند پیروی و خدمتش

کنند، باقی هستند. به منظور داشتن توانایی انتخاب، بیش از یک روش در دسترس آنان قرار گرفته است.

خدا زندگی، نور، شادی، ایمان، صلح، عدالت، امید و تمامی چیزهایی نیکو را عرضه می‌کند. شیطان عرضه کننده مرگ، تاریکی، نومیدی، افسردگی، ویرانی، ترس، هراس و تمامی چیزهای بد است.

هم اکنون که مشغول نگارش این سطرها هستم، با خودم می‌اندیشم که چرا باید کسی بخوهد شیطان و راه و روشهای او را برگزیند؟ با اینحال او انتخاب شمار کثیری از انسانها است. بسیاری از مردم فریب خورده‌اند. آنان راه اشتباه را برگزیده‌اند چون فاقد معرفت هستند. در هوشع 4: 6 از قول خدا چنین می‌خوانیم: 'قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند.' شاید شما نیز تا به حال به اندازه کافی معرفت و شناخت برای انتخاب نیکویی را نداشته‌اید. من این حقایق را در دسترستان قرار می‌دهم با این امید که هزاران نفر با معرفتی که برای اخذ تصمیم و انتخاب درست لازم است، مجهز گردند.

اکنون ادامه داستان. آدم و حوا (نامی که آدم بر وی گذاشت) از زندگی در آن باغ لذت می‌بردند. خدا نظارت بر زمین را بدیشان سپرد. او آنان را از کارهای که می‌توانستند انجام دهند و کاری که نباید می‌کردند باخبر ساخت؛ به یاد داشته باشید که آنها دارای حق انتخاب آزاد بودند. خدا به ایشان گفت که می‌خواهد آنان چه بکنند، آنان را باخبر ساخت که زندگیشان چگونه می‌تواند مبارک گردد، اما آنان را به انجام آن کارها وادار نمی‌کرد.

او درختان میوه بسیاری برای ایشان در باغ قرار داد تا آزادانه از آنها بخورند، اما به گفت تا از میوه یک درخت مشخص یعنی 'درخت معرفت نیک و بد' نخورند (پیدایش 2: 17). شاید فکر کنید که چرا خدا همان یک درخت را در آنجا گذاشته بود و به آنها گفت که از میوه‌اش نخورند. به یاد آورید که برای داشتن حق انتخاب باید بیش از یک گزینه در برابر شخص قرار گیرد. اگر قرار بود آنان اطاعت از خدا را برگزینند، باید روشی برای ناطاعتی نیز وجود می‌داشت.

خدا از ایشان انتظار محبت و اطاعت داشت. اطاعت در واقع ثمره محبت است. خدا این انتظار را داشت ولی چنانچه آنان این اطاعت را آزادانه و از ته دل به عنوان گزینش شخصی خودشان انجام نمی‌دادند، اطاعت آنان برای خدا ارزشی نداشت.

آیا شما از ابراز محبت دیگران به این خاطر که راه دیگری برای آنان نگذاشته بودید، لذتی می‌بردید؟ خدا انسان را با اراده و گزینش آزاد آفرید و برای او راههای انتخاب دیگری نیز قرار داد. شما نیز امروز در همان موقعیت قرار دارید. دارای اراده آزاد و حق انتخاب آزاد هستید و می‌باید تصمیم بسیار مهمی اتخاذ کنید.

باری، آدم و حوا از زندگیشان، از مصاحبت خدا، میوه‌های لذیذ، مصاحبت همدیگر و هرچه خدا آفریده بود لذت می‌بردند. پیدایش باب 3 به ما می‌گوید که شیطان بر حوا به شکل یک مار ظاهر شد. او چنانکه من و شما امروز از مار می‌ترسیم، از مار هراسی نداشت. مار حیوان بدی نبود. شیطان یا از مار استفاده کرد و یا خود را به صورت مار بر حوا ظاهر کرد.

او از طریق مار شروع به طرح سئوالاتی از حوا کرد که وی را به فکر واداشت (دلیل- همانگونه استدلال‌هایی که در 2 قرنتیان 10: 4 و 5 مد نظر است) که خود را بر علیه معرفت راست خدا برمی‌افرازند). چرا خدا به آنها گفته بود که از درخت معرفت نیک و بد نخورند. در واقع خدا نمی‌خواست آنها هرگز با بدی و شرارت آشنا شوند. اما به یاد داشته باشید که آنان می‌بایست دارای حق انتخاب می‌بودند.

خدا به آدم گفته بود که اگر از میوه درخت معرفت نیک و بد بخورد هرآینه (یعنی حتماً) خواهد مرد (پیدایش 2 : 17). منظور او این بود که آنان دروناً خواهند مرد، نه جسماً، و زندگی و حیاتی که در ایشان بود از بین خواهد رفت. روشنایی از ایشان بیرون می‌رفت و جای خود را به ظلمت می‌داد.

مدتی پیش مردی که زندگی گناه‌آلود و شرارت‌آمیزی داشت، تحت عمل جراحی قرار گرفت. او می‌اندیشید که جان سالم از این عمل به در نخواهد برد و می‌خواست پیش از آن حسابهای خود را با خدا صاف کند. همچنانکه من و دیوید با او صحبت می‌کردیم، این جمله را به زبان آورد: 'من احساس می‌کنم که دروناً مرده‌ام.'

درباره این گفته بیندیشید. او بخاطر ترس از مرگ (مرگ جسمانی) در روی میز جراحی، می‌خواست تولد تازه بیابد، در حالی که به راستی در تمامی عمرش دروناً مرده بود و این امر را به زبان خود بیان کرد.

آیا شما زنده هستید یا دچار مرگ شده‌اید؟

مار به دروغ به حوا گفت: 'هرآینه نخواهید مرد' (پیدایش 3 : 4). آنچه گفت برخلاف گفته خدا بود؛ بنابراین دروغ بود. کلام خدا راستی و حقیقت است. در همین ابتدا می‌توان به طبیعت و ذات شیطان پی‌برد. وجود او درست برخلاف موجودیت خداست. خدا هرآنچه نیکوست برای شما می‌خواهد. شیطان می‌خواهد از بین ببردتان. امروز او به واسطه دروغها و فریبهایش این امر را تحقق می‌بخشد، درست به همان شکلی که در مورد حوا عمل کرد.

او به آنقدر فریب و نیرنگ و مطرح کردن سئوالها برای حوا ادامه داد که وی را به استدلال کردن کشانید ('هر <فکر> بلندی' که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد). نهایتاً حوا تسلیم مشورت شیطان شد و شوهرش را نیز قانع کرد تا او نیز چنین کند. هر دو نفر ایشان با خوردن از

میوه‌ای که خدا از ایشان خواسته بود تا از آن دوری نمایند، نسبت به خداوند بی‌اطاعتی کردند. نتیجه کارشان دقیقاً طبق گفته خدا، مرگ روحانی بود.

هنگامی که خدا بار دیگر برای ملاقات با آدم و حوا به داخل باغ آمد، آنان بخاطر ترس از او خود را پنهان کردند.

آیا شما بخاطر ترس از خدا خود را از او پنهان می‌دارید؟

خدا به محض دریافت ترس ایشان، فهمید که مرتکب گناه شده‌اند. آنان دروغهای شیطان را باور کرده بودند. وسوسه شده و ثمره انتخاب خود را گرفتند. ترس، میوه و نتیجه گناه است. همان میوه‌ای نصیب شما می‌شود که کاشته‌اید. اما به یاد داشته باشید که ممکن است قسمتی از آن در دهانتان تلخ بشود!

خدا ایشان را به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند مجازات کرد ولی در عین حال بی‌درنگ نقشه‌ای برای نجات و رهایی‌شان از منجلاهی که خود را در آن گرفتار کرده بودند، کشید. در پیدایش 3 : 15، خدا خطاب به مار گفت که ذریت (نسل) زن سر او را خواهد کوبید و مار (شیطان) پاشنه وی را خواهد کوبید.

او درباره عیسی، فرزند یگانه خود سخن می‌گفت که در آن موقع نیز از لحاظ روحانی وجود داشت. خدا تثلیثی یگانه است. ما به شخصیت‌های تثلیث به عنوان پدر، پسر و روح‌القدس اشاره می‌کنیم. هر یک از این شخصیت‌های مقدس ذات الهی نقش حیاتی در زندگی شما دارد. عیسی از نظر روحانی وجود داشت اما برای کمک به انسان از منجلاهی که در آن گرفتار شده بود، لازم شد که سرانجام شخصاً به روی زمین بیاید. ضرورت داشت که او در جسم انسانی مثل من و تو به جهان بیاید، خود را فروتن سازد و انسان شود. به یاد داشته باشید که عیسی خدا است، او پسر خداست. به گفته دیگر او خدا از خداست. او خدا بود و خدا هست.

نقشه‌ای طرح شد ولی اجرای آن به زمانی که خدا در نقشه فراگیر خود داشت، موکول گردید. افسسیان 3: 10 بر ما آشکار می‌سازد که هدف خدا این بوده است که از طریق کلیسا (توضیح: کلیسا یک ساختمان نیست بلکه از تمامی ایمانداران تولد تازه یافته در طول تاریخ تشکیل می‌شود)، حکمت خدا (یعنی حکمت بی‌انتهای و همه‌جانبه او) و عظمت وی بر سردمداران و قدرتهای جهان که ارواح شریر و فرمانروای ایشان شیطان که عصیان ورزیدند، آشکار گردد.

به زبان ساده ما درگیر جنگ هستیم، جنگی میان شیطان و خدا! فاتح بودن خدا در این جنگ از ابتدا معلوم و مشخص بوده است. او طبق نقشه از پیش تعیین شده، طرف پیروز این نبرد است.

شما طرفدار کدام هستید؟

چنانچه خدمتگزار شیطان هستید و دروغهائیش را باور کرده‌اید، در طرف بازنده قرار دارید. خدا و گروه او برنده این جنگ هستند.

به هر صورت این نقشه الهی است. او مردمان تولد تازه یافته (از نو متولد شده)، یعنی کسانی که با اراده شخصی و داوطلبانه او را محبت، اطاعت و خدمت می‌کنند، را به کار می‌گیرد تا شیطان و لشگریان شرور وی را شکست داده و کاملاً از میان بردارد.

شاید با خود می‌اندیشید که چرا خدا ما را درگیر این جنگ کرده است. به یاد آورید که شیطان مرد خدا را در باغ شکست داد و آنچه را که خدا برای وی در نظر داشت از او دزدید. در واقع او خودش به واسطه فریب شیطان، آن را به شیطان داد. حال پس گرفتن آن از سوی خدا و تفویض دوباره آن به انسان برخلاف قانون است.

آنچه خدا از آن موقع کرده و همچنان تا به انجام رسیدن کامل آن انجام می‌دهد این است: *او انسان را تجهیز می‌کند تا آنچه را که شیطان از او دزده است دیگر بار بدست آورد. عیسی کلید اصلی این نقشه است.*

اجازه بدهید تا به داستانمان از پیدایش 3 ادامه دهم. باری، خدا به مار گفت که سرانجام سر او کوبیده می‌شود (یعنی قدرت او زایل خواهد گردید). او پیش از وقوع درباره آنچه روی خواهد داد سخن می‌گفت، و سرانجام آنچه خدا بگوید انجام می‌شود.

اما پیش از وقوع این پیشگویی 2000 سال (توضیح مترجم: ؟؟؟؟؟!!!!!!) سپری شد و در این مدت، زنان و مردان زمین را فراگرفتند. گناه و مشکلات ناشی از آن نیز تکثیر شد. جایی که گناه تکثیر شود، همواره مشکلات هم تکثیر می‌شوند.

انسان اکنون غیرمقدس و بی‌عدالت شده بود و جایگاه درستی در نزد خدا نداشت. قانون گناه در جسم انسان مسکن گرفته بود و او دارای ذاتی گناه‌آلود شده بود. به گفته دیگر، گناه کردن برای انسان طبیعی شده بود. گناه برایش تبدیل به امری طبیعی گشته بود. لازم نبود تلاشی برای گناه ورزیدن بکند؛ درواقع به جایی رسیده بود که نمی‌توانست جلوی خود را برای گناه کردن بگیرد.

هربار که فرزندی متولد می‌شدند، سرشت گناه‌آلود در جسم (منظور از جسم انسانی، بدن و جان انسان است) آنها وجود داشت. بچه‌ها تا رسیدن به سن خاصی که به آن سن بلوغ و رشد می‌گوئیم، و در واقع سن خاص و مشخصی برای همه هم نیست، بنخاطر گناهشان مواخذه نمی‌شوند. در این سن است که آنان متوجه می‌گردند که اعمالشان در واقع گناه ورزیدن بر علیه خدا

است، و در آن زمان است که فرصت می‌یابند تا روشهای خدا را برای خود بپذیرند یا اینکه او را مورد بی‌توجهی قرار بدهند.

من ذاتی گناه‌آلود دارم؛ شما نیز دارای این ذات هستید و در واقع هر انسانی این ذات را داراست. ما به هنگام تولد آن را کسب می‌کنیم. وقتی از داشتن آن آگاه می‌شویم، باید به خدا حساب بدهیم.

شریعت

خدا قوم خود را بسیار دوست می‌دارد و به همین سبب برای کسانی که او را دوست می‌داشتند و راه و روشهای او را در زندگی پیش گرفتند نقشه موقتی بنیاد گذاشت که برای ایشان کفایت می‌کرد تا بتواند بار دیگر با قومش شراکت داشته باشد. توجه داشته باشید که وقتی گناه به میان آمد، انسان از نظر روحانی مرد و دیگر نمی‌توانست شراکت سالم و مناسبی با خدا داشته باشد. خدا وجودی است روحانی و ما نیز باید در روح با او مشارکت پیدا کنیم.

خدا نور است. انسان اکنون سرشار از ظلمت شده بود و لذا شراکت، یگانگی، اتحاد و ارتباط او با خدا قطع شده بود. کتاب مقدس بیان می‌دارد که نوعی نقض عهد (عهدشکنی) یعنی شکافی در سازگاری میان خدا و انسان ایجاد شده بود. شاید بتوان گفت در میان ایشان دیواری از گناه کشیده شده بود.

شریعت که تدبیری از سوی خدا بود، عبارت بود از سیستمی از قوانین و مقررات مکتوب که چنانچه انسان می‌خواست به اندازه کافی برای دوستی با خدا قدوس و در راستی با خداوند باشد، باید طبق آن زیست می‌کرد. شریعت کامل و مقدس، و سرشار از عدل و نیکویی بود. در شریعت به روشنی شرایط لازم برای قدوس بودن انسان بیان شده بود.

آدم پیش از ارتکاب گناه خود، برحسب غریزه‌اش می‌دانست که خدا چه می‌خواهد و چه نمی‌خواهد. آنان در روح، دل و قصد و اراده‌شان یکی بودند. اما پس از ارتکاب گناه دیگر حساسیت خود را نسبت به خدا از دست داد. او بواسطه گناه و عواقب آن دل‌سخت گردید. او دیگر با دل خدا آشنا نبود. خواسته‌های خدا باید برایش مکتوب می‌گردید. انسان دیگر توانایی درک قلبی و روحی اراده خدا و نحوه انجام آن را نداشت. او باید با تواناییهای طبیعی خود می‌کوشید تا رضایت خدا را به دست آورد. اما به خاطر اینکه دیگر بی‌عیب نبود و تا زمانی که بر روی زمین می‌زیست این کاملیت را هرگز بدست نمی‌آورد، توانایی نگاه داشتن کامل تمامی بندهای شریعت را از دست داده بود.

شریعت خدا بیان می‌کرد که چنانچه کسی یکی از بندهای آن را بشکند، نسبت به عدم انجام تمامی آن مقصر شناخته می‌شود. (یعقوب 2 : 10). شریعت کامل بود و انسان نیز لازم بود که برای انجام آن کامل و بی‌نقص باشد.

قربانی‌ها

از آنجا که آنان با وجود داشتن شریعت، هر قدر هم که می‌کوشیدند نمی‌توانستند آن را نگاه دارند، خدا نظام قربانیها را بنیاد گذاشت تا بتوانند پوشش و کفاره‌ای (جبرانی) برای خطاها و گناهانشان تقدیم دارند. قربانی‌هایی که در آنها خون پاشیده می‌شد. شاید به گوش، خشن بیاید اما دلیلی که در پشت آن است، قابل درکش می‌سازد. وقتی خدا نفس حیات را بر آدم دمید، او نفسی زنده شد و خون وی سرشار از حیات گشت. خون او شروع به جاری شدن در بدنش کرد. کتاب مقدس می‌گوید: 'جان جسد در خون است' (لاویان 17 : 11). می‌دانید که این امر حقیقت دارد. هیچکس بدون خون زنده نمی‌ماند. اگر جریان خون را در کسی بازدارید، حیات را از وی می‌گیرید.

وقتی شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد، آنان گناه را برگزیدند، گناه سرانجام به مرگ منجر شد (رومیان 5 : 12) و نیز به هر آنچه که گناه ارائه می‌دهد یعنی: بیماری، مرض، فقر، جنگ، خشم، طمع و حسادت. حیات تنها قدرتی است که می‌تواند مرگ را پوشش دهد.

زیرپا نهادن شریعت و گناه ورزیدن انسان نیز به نوعی عین مرگ است. تنها کفاره قابل قبول برای گناه قربانی همراه با ریختن خون بود از این سبب که در خون حیات هست (لاویان 17 : 11).

دلیل دیگری که خدا این رسم را برپا کرد، نوعی 'انتظار و چشم داشتن' به نقشه نیکویی بود که در ذهن او بود و در زمان کامل خود به وقوع می‌پیوست. انبیا درباره آمدن یک مسیحا، نجات‌دهنده، رهاننده، کسی که ایشان را رهایی می‌بخشید پیشگویی کردند. خدا پیام می‌داد و به یاد داشته باشید که اگر خدا چیزی بگوید، آن را به انجام خواهد رسانید.

این مسیحا قرار بود به عنوان قربانی نهایی و کامل برای ایشان گذرانیده شود. او قرار بود بره قربانی، کامل و بی‌عیب خدا باشد. آنان دیگر لازم نبود بره‌های بی‌عیب بر روی قربانگاه معبد خدا به عنوان قربانی گناه خود بگذرانند. عیسی می‌آمد و آخرین قربانی، یعنی قربانی نهایی می‌گشت. قربانی او پایان‌بخش نظام شریعت می‌گشت.

بگذارید یکی از این پیشگویی‌ها را برایتان نقل قول کنم:

خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج‌دیده و مثل کسی که رویها را از او بپوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم.

لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.

او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را ننگشود. مثل بره‌ای که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است، همچنان دهان خود را ننگشود.

نبوتها اعلام می‌شد. مردم در انتظار مسیحای خود، نجات‌دهنده و رهاننده‌شان بودند. من معتقدم که آنان حتی به درستی نمی‌دانستند که در انتظار چه چیزی هستند.

آنان درک نمی‌کردند که او قرار است آنان را از شریعت یعنی از 'کارهایی' که مربوط می‌شد به تلاش بی‌حاصل برای جلب رضایت خدا، آزاد کند. آنان درک نمی‌کردند که او، عیسی، مسیحا، نجات‌دهنده جهان، خون خود را بر صلیب خواهد پاشید. اجازه دهید تا خون او جاری شود، و حیات او را برای برداشتن هر گناهی از تمامی نسلها روان سازد (توضیح: یه یاد داشته باشید که حیات در خون است. لاویان 17: 11). آنان منتظر بودند، اما واقعاً نمی‌دانستند که در انتظار چه چیزی هستند.

آمدن عیسی

زمان مورد نظر خدا فرارسید. روح‌القدس بر دختر جوان باکره‌ای به نام مریم ظاهر گردید. او بواسطه قدرت معجزه‌آسای خدا، عیسی، پسر خدا را حامله شد. لازم بود که این واقعه به این شکل رخ دهد.

عیسی پیش از آن نیز به گونه‌ای روحانی همواره در آسمان موجودیت داشت. او از ابتدا با خدا بود. اما اکنون بر خود جسم می‌پوشید تا بتواند به سایر انسانهایی که جسم داشتند و در منجلائی گرفتار شده بودند که راه خلاصی از آن بدون یک نجات‌دهنده وجود نداشت، یاری بدهد.

یوحنا 1: 1 و 14 بیان می‌دارد که عیسی کلمه خدا بود و اینکه کلام خدا جسم گردید و در میان انسانها ساکن گردید. عبرانیان 4: 15 می‌گوید که عیسی کاهن ارشدی است که ضعفها و کوتاهی‌های ما را درک می‌کند از این سبب که او نیز بر خود جسم گرفت و نقسی طبیعی یافته در

همه موارد درست همانند ما وسوسه شد، اما بدون گناه. ای عزیز، این بی‌گناه بودن موجب ایجاد تفاوت بزرگی شد.

عیسی نسبت به خدا از درون زنده بود، او کاملاً در ارتباط با پدر بود. او مثل زمانی که آدم هنوز مرتکب گناه نشده بود، با خدا یکی بود. کتاب مقدس او را آدم ثانی (دوم) می‌نامد. (رجوع کنید به 1قرنیتان 15 : 45 و 47). رومیان 5 : 12 - 21 بیان می‌دارد که اگر گناه یکنفر (آدم) موجب گشت که همه مردمان گناه کنند، پس چقدر بیشتر عدالت یک مرد (عیسی) موجب درست شدن ارتباط تمامی انسانها با خدا خواهد گشت.

گناه آدم نسل به نسل به شما منتقل شده است. حال، اگر ایمان آورده و باور کنید، آدم ثانی یعنی عیسی منتظر است تا عدالت خودش را به شما ببخشد. آدم یک انسان بود که وجودش سرشار از وجود و حیات الهی بود. گناه از راه رسید و انسان سرشار از ظلمت و تاریکی گردید. نور از وجود او رخت بریست.

شما سرشار از نور هستید یا مملو از تاریکی؟

عیسی نیز یک انسان بود که از زنی متولد گردید، اما او سرشار از خدا بود. آدم گناه کرد، ولی عیسی هرگز مرتکب گناه نشد؛ او قربانی کامل و بی‌عیبی برای گناه بود. ایمانداران عهد عتیق باید دائماً برای گناهشان قربانی‌ها می‌گذرانیدند اما قصورشان همواره پای‌برجا بود.

شما احساس آزادی می‌کنید یا حس گناهکاری و تقصیر شما را فرا گرفته؟ حس می‌کنید پاک هستید یا آلوده؟

عیسی بره بی‌گناه، یعنی بره قربانی خدا گردید که گناه جهان را برداشت. عبرانیان 10: 11-14 بیان می‌دارد که:

'هر کاهن همان قربانی‌ها را مکرراً <بر قربانگاه> می‌گذراند که هرگز رفع گناهان را <که> از هر سو ما را در بر گرفته < نمی‌تواند کرد.

'لکن او <مسیح> چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدالآباد.

'و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پای‌انداز او شوند.

'از آن‌رو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد.'

کاهنان عهد عتیق قربانی‌هایی را از سوی مردم می‌گذرانیدند. آنان این کار را دائماً و در تمامی اوقات خدمتشان، تکرار می‌کردند. آنان همواره مشغول بودند، می‌کوشیدند که نیکو باشند،

اما همیشه قاصر می‌آمدند و هرگز احساس نیکویی در مورد خود نداشتند (درونا). آنان همواره می‌کوشیدند که نیکو باشند تا بتوانند احساس نیکویی کنند.

اما کتاب عبرانیان نشان می‌دهد که عیسی خودش را یکبار برای همیشه به عنوان قربانی کامل تقدیم کرد. او تمامی شریعت را نگاه داشت. پیروزی او در دسترس تمامی کسانی که ایمان آورند قرار دارد.

4

باید به چه چیز ایمان آورید؟

ایمان آورید و باور کنید که عیسی آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید انجام داده است. ایمان آورید که او به واقع پسر خداست و از باکره متولد شده است. او برای ما قربانی شده بر صلیب جان سپرد. مرگ او پایدار نماند بلکه فقط سه روز در قبر ماند. در این مدت او به هاویه رفت و شیطان را مغلوب ساخت.

تمامی این کارها را داوطلبانه و از خواست دل خود انجام داد از این سبب که پدر خود (خدا) را دوست می‌داشت و باز به خاطر اینکه خدا و عیسی تو و مرا اینقدر دوست می‌داشتند و محبت می‌نمودند که از هیچ چیز دریغ نداشتند. آنان در نظر داشتند که هرطور شده قوم خدا را بار دیگر آزاد ساخته و به نزد خود بازگردانند. عیسی بهای گناهان ما را بر صلیب پرداخت و به جای ما به هاویه رفت. آنگاه بر حسب وعده خدا در روز سوم از مردگان برخاسته قیام فرمود.

بر روی صلیب چه گذشت؟

هنگامی که عیسی بر روی صلیب بود، گناه ما را بر خود گرفت. خدا نمی‌تواند در جایی که گناه هست حضور داشته باشد. وقتی عیسی گناه ما را بر خود گرفت، از حضور پدر جدا شد. همین اتفاق در آن باغ برای آدم افتاد. همینکه او گناه کرد، حضور خدا وی را ترک گفت. خدا نمی‌تواند در میان مکانی ساکن باشد که گناه‌آلود شده است. گناه دیواری میان انسان و خدا می‌کشد.

عیسی هنگامی که احساس عدم حضور پدر خود را بر روی صلیب کرد، گناهان تو و دیگران را بر خود گرفته بود. او گفت: 'ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟' (متی 27 : 46). عیسی پیش از آن از این اتفاق آگاهی داشت، اما وحشت جدایی از حضور درخشان پدر بدتر از آن چیزی بود که در تصور او می‌گنجید و لذا فریادش بلند شد. او روح خود را به پدر سپرد و جان داد. پس او را -یعنی جسدش را- در مقبره‌ای نهادند و روح او به جهنم رفت زیرا لیاقت ما این بود.

به یاد بیاورید که در ابتدای این کتاب گفتم که وقتی انسان می‌میرد، فقط بدنش است که می‌میرد. باقیمانده او، یعنی جان و روحش یا به بهشت می‌رود یا به جهنم.

راه دیگری بسوی بهشت برای هیچکس وجود ندارد مگر اینکه به این حقیقت ایمان بیاورد. شما نخواهید توانست به بهشت راه یابید مگر اینکه با تمامی دلتان ایمان بیاورید و باور کنید که عیسی جایگزین شما شد. *او جایگزین شما گردید و تمامی مجازاتی را که حق شما بود بر خود گرفت. او تمامی گناهان شما را بر دوش گرفت و دیون شما را پرداخت کرد.*

او این کار را به خاطر محبتی که نسبت به شما داشت انجام داد. در یوحنا 3 : 16 چنین می‌خوانیم:

‘زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.’

عیسی به جای شخص شما به جهنم رفت. او برای شخص شما جانش را داد. برای گناهان شخص شما جریمه و بهای لازم را پرداخت. خدا نسبت به عیسی امین بود و به وعده‌ای که به وی داده بود عمل کرد. خدا عیسی را از مردگان برخیزانید.

اما پیش از این رویداد، او سه روز به تنهایی در حال چیرگی بر نیروهای جهنم و کسب عدالت، بدست گرفتن کلیدهای مرگ و جهنم و موعظه به در بند شدگان و اسیران در فردوس بود و ایشان را با پیروزی هدایت می‌کرد.

در روز سوم، او از مردگان برخاست. سپس با قسمتی از خود خود به آسمانها رفت و آن خون را به عنوان یادبودی دائمی مبنی بر اینکه خون بی‌گناهی به جهت پرداخت بهای گناه انسان پاشیده شد از این جهت که حیات در خون است (لاویان 17 : 11)، در آنجا نهاده است.

بازگردیم به دلایل ایمان

لازم است که شما به چه چیزهای دیگری ایمان بیاورید؟

ایمان بیاورید که او این کار را برای شخص شما انجام داد.

قلباً این امر را باور کنید. فکر شما گیرایی این مطلب را ندارد ولی آن را از ته دل باور کنید و به آن ایمان بیاورید. به قلب (روح) خود گوش فرا دهید.

رومیان 10 : 9 می‌گوید که اگر به زبان خود اعتراف کنی که عیسی خداوند است و در

دلت ایمان بیاوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات (تولد تازه) خواهی یافت.

اگر تصمیم دارید که در این نقطه به آنچه به شما می‌گوییم ایمان بیاورید و عیسی را در زندگیتان بپذیرید، چنین بگویید: *من ایمان دارم که عیسی پسر خداست. ایمان دارم که او به خاطر من مرد. ایمان دارم که خدا او را از مردگان برخیزانید.*

رومیان 10 : 10 چنین می‌گویند که انسان به دل ایمان می‌آورد و عادل شمرده می‌شود. واژه عادل شمرده‌گی به معنی این است که چنانکه گویی شخص هرگز گناه نکرده است، با او رفتار می‌شود؛ یعنی شخص پاک شده با خدا ارتباطی صاف و بی‌ریا برقرار می‌کند. فقط ایمان به عیسی و تمامی آنچه او کرد، شما را عادل شمرده خواهد کرد.

کارهای نیکویی که در زندگی انجام داده‌اید هر قدر هم که زیاد بوده باشند باز موجب درست شدن ارتباط شما با خدا نخواهند گردید. صرف رفتن به کلیسا شما را عادل نمی‌سازد. ابتدا باید از طریق ایمان عادل شمرده شوید و سپس کارهای نیکو به عنوان نشانه‌ای از تغییری که در دل شما ایجاد شده است، در پی این ایمان خواهند آمد. لزوم اصلی ایمان آوردن از دل، یعنی از انسانیت درونی است.

رومیان 10 : 10 همچنین به لزوم اعتراف به زبان برای تأیید ایمان قلبی سخن می‌گویند. تأیید کردن یعنی 'تثبیت' کردن. با به زبان آوردن آنچه که به آن ایمان دارید، تعلق آن را به خود تأمین می‌کنید. مثل اینکه این اعتراف در شما رسوخ کرده و حکم می‌شود.

خلاصه

برای یافتن تولد تازه باید به این موارد ایمان بیاورید:

- خدا هست. (پیدایش 1 : 1 و عبرانیان 11 : 6)
- عیسی پسر خداست. او از باکره، یعنی از جسم و خون متولد گردید (متی 1 : 18؛ متی 1 : 23).
- عیسی خداست، یکی از سه اقنوم سه‌گانه الهی (کولسیان 2 : 9 و 10؛ عبرانیان 1 : 5 - 8).
- او در جسم انسانی آمد تا به انسان یاری بدهد (یوحنا 1 : 1؛ یوحنا 1 : 14؛ لوقا 4 : 18-21)
- او همه گناهان شما را بر شخص خود گرفته آنها را در بدن خویش بر صلیب حمل کرد (اشعیا 53 : 4 و 5؛ 2 قرنتیان 5 : 21).
- او برای همه گناهان شما جان سپرد (عبرانیان 2 : 9).
- او به جای شما به جهنم رفت و در آنجا بر دشمن پیروزی و ظفر یافت (اعمال 2 : 31).
- در روز سوم، از مردگان برخاست (لوقا 24 : 1-7؛ اعمال 2 : 32).
- او اکنون به دست راست پدر در آسمان نشسته است (عبرانیان 10 : 12).

- هرکسی که به ایمان بیاورد، به او و نجاتش دسترسی می‌یابد (رومیان 10: 13؛ یوحنا 12: 1).
- او می‌آید تا به واسطه قدرت و حضور روح القدس در روح انسانی شما مسکن گرفته بار دیگر شما را نسبت به خدا زنده گرداند (رومیان 8: 14 - 16).
- (توضیح: اگر کتاب مقدس در دسترس شما هست، تشویقتان می‌کنم تا آیه‌های مذکور در فوق را پیدا کنید و خودتان آنها را بخوانید. اجازه بدهید که کلام خدا شما را متقاعد سازد).
معنی تولد تازه این است.
- اگر شما این نکته‌ها را باور کرده و به آنها ایمان آورده‌اید، آنگاه می‌توانید:
- اقدام نموده اقرار کنید که گناهکار هستید و به یک نجات‌دهنده نیازمندید. (رومیان 3: 23 و 24).
- حالا گناهانتان را به خدا اعتراف کنید (1 یوحنا 1: 9).
- با توبه و نیت بازگشت از گناهتان و قصد به شروع یک زندگی تازه برای خدا قدم پیش بگذارید (اعمال 3: 19).

بیاید با هم دعا کنیم

یعقوب 4: 2 بیان می‌دارد که اگر شما چیزی را ندارید بخاطر این است که درخواست آن را نکرده‌اید. از عیسی بخواهید که به قلب شما بیاید؛ بخواهید که گناهانتان را ببامرزد. او گناهانتان را خواهد آمرزید و به نزد شما می‌آید تا در روح شما زیست کند. روح شما نسبت به خدا زنده می‌گردد. این نمونه دعایی است که شما می‌توانید ادا کنید. اما شما را تشویق می‌کنم تا دل خود را به روش خودتان به پیشگاه خدا خالی کنید.

ای خدای پدر، من باور می‌کنم و ایمان می‌آورم که عیسی مسیح پسر تو و نجات‌دهنده جهان است. ایمان دارم که او بخاطر من بر صلیب جان داد و همه گناهان مرا بر دوش خود گرفت. او به جهنم رفت و بر مرگ و گور چیره شد. ایمان دارم که عیسی از مردگان برخاست و اکنون کنار دست راست تو نشسته است. من نیازمند توام ای عیسی. گناهان مرا ببامرز، مرا نجات ببخش، بیا در درون زندگی من مسکن بگیر. می‌خواهم که تولد تازه بیایم.

اگر به این حقایق ایمان دارید و راهنمایی‌های مذکور در بالا را انجام داده‌اید:

تبریک می‌گویم،

شما تولد تازه یافته‌اید!

5

حالا که تولد تازه یافته‌ام، باید چه کنم؟

رشد

اکنون که تولد تازه یافته‌اید، نیازمندید که به عنوان یک مسیحی رشد کنید. شما 'تولد تازه' را تجربه کرده‌اید، پس اکنون یک کودک مسیحی هستید. اراده خدا برای شما این است که رشد کنید و بلوغ پیدا کنید یعنی یک ایماندار رشد یافته بشوید که در راههای خدا سالک است، کلام خدا را می‌داند و می‌داند که چگونه صدای خدا را بشنود.

کلام خدا را بیاموزید

این امر بدون داشتن کلام خدا امکان‌پذیر نیست. روح و جان (وجود درونی شما) برای قوی شدن محتاج به تغذیه و پرورش یافتن است. درست به همان شکلی که بدنتان برای سلامت و حفظ قوای خود نیازمند غذا و ورزش می‌باشد، روح و جان شما نیز احتیاج به تغذیه و پرورش دارد.

پرورش

کلام خدا (کتاب مقدس) غذای روحانی مورد نیاز شماست. پرورش روحانی شامل کارهایی مثل دعا، سراییدن سرودهای حمد و ستایش برای خدا، اعتراف کلام الهی، تفکر درباره نیکویی خدا، تفکر درباره کلام خدا، از خود گذشتگی و مشارکت با سایر مسیحیان است.

دعا

از خدا درخواست کنید که شما را به کلیسای خوب هدایت کند تا در آنجا کلام او را بیاموزید. خواندن کتاب مقدس را آغاز کنید. امروزه ترجمه‌های فراوانی در دسترس هستند که بیش از پیش مفاهیم کلام خدا را قابل فهم می‌سازند. به یک کتابفروشی مسیحی بروید و از فروشنده راهنمایی بخواهید. در حالیکه خواندن کتاب مقدس را آغاز می‌کنید، از روح‌القدس (روح خدا) بخواهید تا در درک آن شما را یاری بدهد.

در آغاز این زندگی جدید، با خدا صحبت کنید. او همیشه با شماست. دیگر هرگز تنها نخواهید بود. عیسی گفت: 'تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود' (عبرانیان 13 : 5). نیازی نیست که شما با مسائلی که در گذشته داشتید به کشمکش بپردازید. از خداوند در هر کاری که می‌کنید یاری بخواهید. او همراه جدید شما در زندگی است. در کتاب مقدس روح‌القدس لقب 'یاری‌دهنده' را دارا است (یوحنا 14: 16).

شاید متوجه شده باشید که من به پدر (خدا)، پسر (عیسی) و روح‌القدس اشاره می‌کنم. برای اینکه خیال شما را راحت نمایم، اجازه دهید که یادآوری کنم که شما بنده یک خدا، خدایی سه‌گانه، یک تثلیث شده‌اید که هر یک از شخصیت‌های الهی 'کارکرد مخصوص' به خود را در زندگی روزانه شما داراست.

نزد پدر در اسم عیسی، به واسطه قدرت و هدایت روح القدس که هم‌اکنون در درون شما ساکن است و شما را به حضور و حقیقت پدر و پسر می‌آورد، دعا کنید.

تعمید آب

لازم است که هرچه زودتر شما تعمید بیابید. آن را بیش از حد لزوم به تأخیر نیندازید. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که هر شخص پس از پذیرفتن عیسی به عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود باید تعمید بگیرد.

تعمید یعنی 'فرو رفتن در آب' و معمولاً توسط یک رهبر روحانی انجام می‌شود که شما را یاری می‌دهد و هنگامی که به داخل آب می‌روید و از آن باردیگر بالا می‌آید، برایتان دعا می‌کند. در واقع، تعمید آب اعلام شما به شیطان و ارواح شریر است (به یاد داشته باشید که آنها در زمین گردش می‌کنند و با وجود اینکه به چشم دیده نمی‌شوند، جو زمین را فروگرفته‌اند) مبنی بر اینکه تصمیم به پیروی از عیسی گرفته‌اید. او اکنون خداوند شماست. شما به این طریق راههای گناه‌آلود قدیمی خود را مدفون می‌کنید و خود را وقف یادگیری راهها و روشهای نوین زندگی می‌سازید. کتاب مقدس می‌گوید که عیسی به واسطه مرگ و قیام خود، راه و روش جدید و حیات‌بخشی را گشوده است.

شما می‌بایست خود را نسبت به این روشهای مهم و اساسی سرسپرده بکنید و گرنه شیطان موجب عقب‌گردتان می‌شود. 1 پطرس 3: 21 می‌گوید که تعمید نشانه‌ای از رهایی است. این بدان معنی است که تعمید شما را از دشمنان شیطان منقطع ساخته و می‌رهاند. همچنین در این قسمت اشاره می‌کند که شما با گرفتن تعمید آنچه را که باور دارید در عیسی مسیح از آن شما شده است، نشان می‌دهید.

اگر با موسی و اسرائیلیان و ماجرای ایشان در عبور از دریای سرخ آشنایی دارید، می‌دانید که خدا موجب گشت تا ایشان از دریا عبور کرده، بیرون آیند. آنان بوسیله معجزه خدا از آن بیرون آمدند. این کار در واقع آنان را از دست دشمنشان (فرعون و سپاه او) که بدنبالشان بودند، رهایی بخشید. دشمن در دریای سرخ غرق شد. تعمید آب، نمونه‌ای روحانی از همین اتفاق است که برای شما روی می‌دهد.

چنانچه ایمان واقعی در میان نباشد، مراسم مذهبی بی‌معنی می‌گردد. مذهب اختراع شیطان برای جدا کردن مردمان از ارتباط با پدر، پسر و روح القدس است.

مذهب، که یک نظام رسمی از آموزه‌های ساخت بشر است (البته برخی از مواد آن براساس کلام خدا و عموماً بخش دیگر جدا از آن است)، برداشتهای انسان از انتظارات خداست که قواعد و قوانینی را عرضه می‌دارد که برای جلب رضایت خدا باید از آنها پیروی کرد. این نظام

به انسانیت درونی ما حیات نمی‌بخشد و موجب می‌شود که مردم با 'کارهای جسم' بکوشند تا رضایت خدا را بدست آورند.

به همگان اعلام دارید که در هنگام تعمید، شما انسانیت کهنه (طبیعت کهنه خود) و همه روشهای مربوط به آن را مدفون می‌سازید.

به طور مخصوص خاطر نشان می‌سازم که لزومی ندارد که شما در هنگام تولد تازه خود تجربه احساساتی عجیب و غریبی از ارتباط با خدا داشته باشید. ممکن است تجربه خاص احساساتی در این هنگام داشته باشید و امکان هم دارد که چنین تجربه‌ای کسب نکنید. بسیاری از مردم بیان می‌دارند که در هنگام یافتن تولد تازه احساس پاکی و آرامش کرده‌اند یعنی حس کرده‌اند که بارهایی که بر دوششان سنگینی می‌کرد، از روی دوششان برداشته شده است. با اینحال من شما را تشویق به یادآوری این امر می‌کنم که در هیچ کجای کتاب مقدس اشاره‌ای به این امر نشده است که ایمان بر احساسات ما بنا می‌شود. همچنین لزومی ندارد که وقت مشخصی را برای پذیرش عیسی و تسلیم زندگیتان به او به یاد بیاورید. اما ضروری است که در دلتان بدانید و مطمئن باشید که تولد تازه را یافته‌اید.

هر چهار فرزند من تولد تازه یافته‌اند و دو تن از آنان نمی‌توانند 'زمان و تاریخ' مشخصی از آن را به یاد بیاورند. آنان با شناخت عیسی رشد یافته‌اند. من یقین دارم که این نقشه عالی خدا برای ایشان بوده است. اما، شکر خدا، او هنوز نقشه مخصوصی برای کسانی از ما که فاقد والدینی بوده‌ایم که ما را در خداوند راهنمایی و پرورش دهند، وجود دارد.

آیا برداشتن قدمهای دیگری هم لازم است؟

آری! تذکر یک نکته بسیار مهم دیگر نیز ضروری است.

برکت دیگری هم در دسترس شما قرار دارد. کتاب مقدس این برکت را تعمید در روح‌القدس می‌نامد. بنا به گفته کتاب مقدس، یحیی به هنگام پیش‌گویی آمدن عیسی گفت که عیسی مردم را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد (متی 3: 4-6 و 11). یحیی مردم را به آب تعمید می‌داد، و آنان از گناهان خود توبه می‌کردند، اما این تعمید در روح‌القدس دیگر چیست (چه صیغه‌ای است)؟

در اعمال 1: 5-8 عیسی درباره این تعمید در روح‌القدس سخن می‌گوید. او گفت که وقتی روح‌القدس بر ایشان بیاید، قدرت (توانایی، کفایت و نیرو) خواهند گرفت، و این قدرت موجب خواهد گشت که شاهدان عیسی بگردند.

هنگامی که شما عیسی را در زندگی خود پذیرفتید، روح‌القدس به درون روح انسانی شما وارد گشت. اما تعمید در روح‌القدس به معنی این است که کاملاً از حضور او سرشار گردید. او

شما را پر می‌سازد و شما در وی جای می‌گیرید. مثل این است که از روح خدا بخواهید بارها و بارها شما را با قدرت و توانایی حیات مسیحی و خدمت به خدا بر طبق اراده خود پر سازد. واژه یونانی *dunamis* (دونامیس) که در اعمال رسولان قدرت ترجمه شده است، در واقع به معنی قدرت، توانایی، نیرو و استقامت است (توضیح: بر طبق قاموس کتاب مقدس نوشته جیمز سترانگ، لغت‌نامه یونانی عهد جدید، صفحه 24، شماره 1411). یعنی قدرت معجزه‌آسای انجام کار.

از خودتان بپرسید: آیا من نیازمند قدرت، توانایی، استقامت و معجزات در زندگی هستم؟ اگر جوابتان به این سؤال 'آری' بود، آنگاه لازم است که از روح‌القدس تعمید بیابید. نکته مهم: اگر شما پیش از این به هر وجه خود را درگیر اعتقادات و مذاهب رمزی کرده‌اید، همین حالا از شما تقاضا می‌کنم که پیش از پیگیری دریافت تعمید در روح‌القدس از آن فعالیت توبه کنید. جادوگری، تخته اوجی، فالگیری، جلسات احضار ارواح، جادوی سفید و سیاه، مذاهب شرق، بدعتها، اقبال‌شناسی از راه ستاره‌ها، مذهب عصر جدید، هیپنوتیزم، و ملاقات با ارواح از طریق واسطه کارهایی هستند که بنا بر تعلیم کتاب مقدس نزد خدا کریه و پلید هستند (تثنیه 18: 9-12).

از خدا بخواهید تا شما را بخاطر این اعمال بیمارزد و پاکتان سازد. به زبان خود اعتراف و اعلام کنید که دیگر نمی‌خواهید کاری با اینگونه روحها داشته باشید.

آیه‌های مرجع در مورد تعمید در روح‌القدس

اعمال 1: 8

'لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت (توانایی، کفایت و نیرو) خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.'

اعمال 2: 1-4

'و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند. که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. و زبان‌های منقسم شده، مثل زبان‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت.'

و همه از روح‌القدس پر گشته، به زبانهای مختلف (گونگون، خارجی)، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند و در هر زبانی که سخن می‌گفتند با واژه‌های مناسب آن زبان صحبت می‌کردند.'

اعمال 8: 17

پس (رسولان) دستها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند.

اعمال 10: 44-46

این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد.

و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امتها نیز عطای روح القدس افزایه شد،

زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متکلم شده، خدا را تمجید می کردند.

اعمال 19: 6

و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.

زبانها

احتمالاً به این نکته توجه کرده‌اید که مردمان به هنگام تعمید در روح القدس، شروع به سخن گفتن به 'زبانها' یا 'زبانهای دیگر' می کردند.

آنان به زبانی به غیر از زبان معمول خود سخن می گفتند. آن زبان ممکن بود زبانی آشنا (برای شخصی دیگر، نه برای گوینده) و یا زبان فرشتگان (زبانی ناآشنا برای تمامی نسل بشر: 13: 1) می بود. بهترین و ساده‌ترین روش توصیف زبانها این است که بگوییم این زبانها، گویشی روحانی هستند یعنی گویشی که روح القدس آن را می داند و آن را برمی گزیند تا بواسطه شما سخن گوید ولی شما آن را درک نمی کنید. در واقع این روح القدس است که مستقیماً بواسطه شما با خدا سخن می گوید.

به زبانها به عنوان یک نشانه اشاره می شود. این بدان معنی است که ما آن را با فرمان درک نمی کنیم. این امری روحانی است.

پولس در 1 قرنتیان 14: 14 می گوید که چنانچه شما به زبانها دعا کنید، فکر شما از آن برخوردار نمی گردد. او در همین باب 4: 14 می گوید که هنگامی که شما به زبانها دعا می کنید، خویشتن را بنا (تقویت و تقدیس) می سازید.

دعا کردن به زبانها به شما اطمینان می بخشد که می توانید دعایی کامل و بی عیب را در شرایطی که نمی دانید چگونه دعایتان را چنانکه باید و شاید، بیان کنید. رومیان 8: 26 چنین می گوید:

و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می‌باید نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.

دعا کردن به زبانها روح شما را تقویت می‌کند. این دعا شما را از نظر روحانی بنا می‌سازد. **یهود 1: 20** چنین می‌گوید:

اما شما این حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح‌القدس عبادت نمایید.

گزاردن دستها

شما می‌توانید از کسی که به آموزه تعمید در روح‌القدس ایمان داشته نشانه زبانها را داراست، بخواهید تا دستهایش را بر شما بگذارد و دعا کند تا در روح‌القدس تعمید بیابید.

بوسیله ایمان

لوقا 11: 13 به ما می‌گوید:

پس اگر شما با آنکه شریر هستید می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادت‌ر پدر آسمانی شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند. بنابراین سؤال کنید. می‌توانید خودتان هم شخصاً از خدا درخواست کنید.

روح‌القدس ممکن است به اقتدار خود بر شما بیاید

من تعمید روح‌القدس را در فوریه 1976 به صورت حرکت مقتدرانه خدا در زندگی‌ام هنگامی که در اتومبیل خودم نشسته بودم، یافتم. داشتم با فریاد از خدا می‌خواستم که حضور بیشتر خود را آشکار سازد. گفتم: خدایا، در مسیحیت باید چیزی بیش از این تجربیات من وجود داشته باشد. می‌خواستم که بر مشکلاتم پیروز باشم، اما این پیروزی را نداشتم.

من سالها پیش از تعمید در روح‌القدس، تولد تازه یافته بودم. من نجات یافته بودم و اگر می‌مردم به بهشت می‌رفتم. اما با این وجود فاقد قدرت زندگی پیروزمندانه مسیحی بودم. در آن صبحگاه با نومیادی فریاد کردم و در همان شب، عیسی مرا به روح‌القدس تعمید داد.

من بلافاصله به زبانها سخن نگفتم (بیشتر به این دلیل که هیچ چیز درباره این امور نمی‌دانستم). شاید در آن زمان این تجربه مرا می‌ترسانید. اما قدرت، توانایی، اراده و درک بیشتری دریافت کردم. در طول سه هفته بعد، خدا مرا هدایت کرد تا از برنامه‌های رادیویی و کتابها استفاده کرده درباره تعمید در روح‌القدس اطلاعات بیشتری کسب کنم.

در ابتدا نمی‌دانستم چه اتفاقی برایم رخ داده است. فقط می‌دانستم که تجربه‌ای خارق‌العاده داشته‌ام که از جانب خدا بوده است. سپس درباره سخن گفتن به زبانها آموختم و از خدا برای دریافت آن سؤال کردم.

چگونه تکلم به زبانها را بیایم

از خدا بخواهید تا شما را پر سازد و در روح‌القدس تعمید دهد. این دعای ساده را بکنید که:

‘ای پدر، در نام عیسی از تو می‌خواهم که مرا در قدرت روح‌القدس با نشانه سخن گفتن به زبانها تعمید دهی.’

آسوده خاطر باشد و در حضور خدا احساس ناآرامی نکنید. او شما را دوست می‌دارد و می‌خواهد که بهترین را از خود به شما بدهد. در سکوت منتظر او بمانید و ایمان داشته باشید که این تعمید را دریافت می‌کنید. شاید حس کنید که تغییری در شما رخ می‌دهد و شاید هم حس نداشتن باشید. نگذارید که احساساتتان شما را هدایت کند، بلکه وعده‌های خدا را هادی خود قرار دهید.

برای سخن گفتن به زبانها، دهان خود را باز کنید، و هنگامی که روح‌القدس به شما تکلم می‌بخشد، به آنچه از انسانیت درونی خود می‌شنوید، سخن بگویید. این نشانه از مغز شما سرچشمه نمی‌گیرد. به یاد داشته باشید که فکر شما این تجربه را درک نمی‌کند.

به همین علت است که این تجربه برای بسیاری از مردم چنین مشکل به نظر می‌آید. ما عادت کرده‌ایم که زندگیمان را بر اساس افکارمان پیش ببریم. این کتاب به تمامی درباره زندگی روحانی و آموختن طرز حیات روحانی و نه طبیعی است.

آواهایی، عبارتهایی، ناله‌ها یا بیانهایی را می‌شنوید یا حس می‌کنید که صدایی غیر آشنا یا غیرعادی دارند. قدم ایمان را بردارید و آنها را به زبان بیاورید: سخن بگویید. اعمال 2: 4 می‌گوید: *‘آنان... به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ می‌بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.’*

حال می‌توانید هر وقت دعا می‌کنید یا فقط برای بنای خود از این زبان (که به همراه رشد شما در تمرین این عطا، رشد می‌کند) استفاده کنید. در حضور کسانی که با این تجربه آشنایی ندارند، به زبانها سخن نگویید. در جلسات کلیسایی سخن گفتن به زبانها باید ترجمه و تفسیر گردد.

از حیات جدیدی که در روح‌القدس یافته‌اید لذت ببرید!

توجه: در صورتی که سئوالی برای شما پیش آمده است حتماً با دفتر ما تماس حاصل فرمایید.

آیا تصمیم درست را گرفته‌اید؟

چنانچه در نتیجه خواندن این کتابچه عیسی یا تعمید روح‌القدس را دریافت کرده‌اید، خواهشمندیم که با ما تماس گرفته یا برایمان نامه بنویسید و ما را در جریان امر قرار دهید. این کار موجب دلگرمی بیشتر ما می‌شود. ما علاقمندیم تا برای شما دعا کنیم و در شادیتان سهیم گردیم.

لبخند بزنید، عیسی شما را دوست دارد!

’... پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، ... و اما من و خاندان

من، یهوه را عبادت خواهیم نمود.’

یوشع 24: 15

از آغاز این سلوک جدید با خدا، بسیار مهم است که تعلیم صحیح و روحانی منظمی از کلام خدا بیابید. کلام خدا غذای روحانی است که برای رشد روحانیتان بدان نیاز دارید.

ای عزیزان، یوحنا 8: 31 و 32 چنین می‌گوید: ’اگر شما در کلام من (عیسی) بمانید

فی‌الحقیقت شاگرد من خواهید شد، و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد.’

شما را صمیمانه نصیحت می‌کنم که به کلام خدا بچسبید، آن را عمیقاً در قلبتان بکارید و

بنا بر 2 قرنیتان 3: 18، وقتی به کلام خدا می‌نگرید، به صورت عیسی مسیح متبدل می‌گردید.

با محبت فراوان،

جوئیس